

# پهلوان شاهنامه

سید حامد موسوی قیداری

کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی، مدرس دانشگاه پیام نور خدابنده

## چکیده

تلاش نگارنده در این مقاله بر آن بوده است که در عین احترام گذاشتن به کردارهای مثبت رستم، پهلوان بی بدیل «شاهنامه»، با تکیه بر انصاف و با ذکر شواهد و قراینی دال بر لغزش‌ها و اشتباهات وی در موقعیت‌های حساس، تصویری واقعی‌تر از شخصیت وی را در ذهن مخاطبان ترسیم نماید. نتیجه‌ای که از این مقاله به دست می‌آید این است که مخاطبان شاهنامه با علم به کردارهای ضعیف در کنار کردارهای مثبت شخصیتی چون رستم، درباره دیگر شخصیت‌های شاهنامه نیز به بینش و قضاوتی منصفانه و به دور از هیجان و احساسات شخصی دست می‌یابند.

**کلیدواژه‌ها:** رستم، شاهنامه، کردارهای مثبت، کردارهای منفی، قضاوت منصفانه

## مقدمه

آیا رستم، پهلوان حماسه شاهنامه، شخصیتی عاری از خطا و لغزش و اشتباه است؟ آیا هیچ نقطه تاریکی در پهلوانی‌ها و خدماتی که او سالیانی دراز برای مردم کشورش انجام داده، مشهود نیست؟

بی‌گمان برای داشتن نظری صائب و جامع و منطقی در مورد شخصیتی این‌گونه سرنوشت‌ساز و اسطوره‌ای، «چشم را باید شست و جور دیگر باید دید». به بیان دیگر، باید زاویه دیدمان را نسبت به شخصیت مزبور، وسعت بخشیم و به اصطلاح، نباید فقط به نیمه پر لیوان چشم بدوزیم. بلکه نیم نگاهی نیز به نیمه خالی لیوان، خالی از فایده نخواهد بود؛ چرا که این وسعت دید، به یقین، درستی و صحت قضاوت ما را در مورد شخصیت وی تا حد قابل توجهی افزایش خواهد داد.<sup>۱</sup>

تاکنون درباره رستم و رشادت‌ها و از خود گذشتگی‌های وی، برای نجات سرزمین و مردمش از خطرات و تهدیدهای جدی، فراوان شنیده و خوانده‌ایم و این را هم می‌دانیم که همین اقدامات شجاعانه و گران سنگ وی بوده که او را تبدیل به یک اسطوره بی بدیل و بی نظیر در ادبیات فارسی نموده است. از آن جمله می‌توان به کشتن دیو سپید، فتح دژ سپند کوه،

آوردن کیقباد از البرز کوه، نجات دادن کیکاووس و سایر پهلوانان در بند دیو سپید مازندران با گذشتن از هفت‌خوان، نجات کاووس از بند شاه هاماوران، بیرون راندن افراسیاب از ایران که در غیبت کاووس به ایران تاخته و آن را مسخر ساخته بود، بزرگ کردن سیاوش (پسر کاووس)، حمله به توران به خون‌خواهی سیاوش، نجات بیژن (پسر گیو) از چاه افراسیاب و پرورش بهمن (پسر اسفندیار) و حضور در جنگ با خاقان چین و کشتن کاموس کُشانی و خاقان چین اشاره نمود.

عظمت رستم در شاهنامه به حدی است که بعد از مرگ وی، خود **فردوسی** نیز دیگر دل‌بسته زندگی نیست و تمایل دارد شاهنامه‌اش را به پایان برساند. این معنا را می‌توان از فضای پایانی داستان رستم و شغاد و بعد از نابودی خاندان زال دریافت. وقتی که رستم در فضای شاهنامه نیست، سُر‌اینده و خواننده شاهنامه، احساس تنهایی می‌کند و خود را نومید و بی‌یاور می‌بیند. گذشته از این‌ها، وی نام‌آورترین چهره اسطوره‌ای در شاهنامه و به تبع آن، برترین چهره اسطوره‌ای ادبیات فارسی است. او فرزند زال و **رودابه** است و تبار پدری رستم به **گرشاسپ** (پهلوان اسطوره‌ای و چهره برتر اوستا) و از طریق گرشاسپ به جمشید می‌رسد و تبار مادری او به **مهراب کابلی** و **ضحاک** می‌رسد.<sup>۲</sup> همه این مطالب حکایت از فضیلت‌ها و اصول اخلاقی متعالی رستم و به اصطلاح نقاط قوت وی دارد.

اما در بخش‌هایی از شاهنامه نیز رستم مرموز و فریب‌کار است، دروغ می‌گوید، به چهره و لباس مبدل در می‌آید، به تهاجم غیر مجاز دست می‌یازد، مست می‌کند و در مستی می‌تواند عصبانی و غیر قابل تحمل شود و مثل آشیل با قهر به جادر خود می‌رود. همه این اعمال را به خاطر ایرانیان انجام می‌دهد و همین انگیزه است که آن اعمال خلاف را توجیه می‌کند.

اما این‌ها کارهایی نیست که از فریدون، کاوه، ایرج؛ سیاوش یا **گیخسرو** سر بزند؛ یعنی چهره‌هایی که شخصیت آن‌ها، اصول اخلاقی متعالی بخش‌های افسانه‌ای و اسطوره‌ای شعر را بنا می‌نهد.

رستم به جهان اخلاقی خشن‌تر و متفاوت با جهان اخلاقی که شخصیت‌های مزبور در آن ساکن‌اند متعلق است و پایبندی‌های

مردی بلند بالا و قوی هیکل دید که مانند او در لشکر توران ندیده بود. پیش رفت و کمر بند او را گرفت تا به سوی روشنایی بکشاندش و بنگرد که کیست. رستم مشتت بر گردن او کوفت؛ آن چنان که در دم جان از بدنش مُفارت کرد و بر زمین افتاد. (همان: ۷۴)

این اقدام رستم نیز عجلانه می‌نماید؛ هر چند که ناخواسته بوده باشد. چه ژنده رزم تنها برای استمداد سهراب و شناساندن پدرش و به پیشنهاد **تهمینه** با وی همراه شده بود و گناهی را مرتکب نشده بود که سزوار مرگ باشد، اما مظلومانه و بی‌گناه به دست رستم کشته شد.

۳. خرده‌ای دیگر که بر کردار و منش رستم وارد است، انکار نام و نشان خود در مقابل اصرار سهراب در شناختن وی می‌باشد. در گفت‌وگویی که بین رستم و سهراب پیش از مبارزه صورت می‌گیرد، رستم از در نصیحت وارد می‌شود و به سهراب می‌گوید که دل من بر تو احساس رحم و مهر می‌کند. چرا که تو را شیبه ترکان نمی‌بینم و در ایران نیز همانند تو گردی نیرومند نمی‌شناسم.

دل من همی با تو مهر آورد  
همی آب شرمم به چهر آورد  
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۹۵)

#### دنباله مطلب در وبگاه نشریه

اخلاقی فضیلتی نیست که رستم، دلبستگی مخصوص به آن داشته باشد یا برای آن وقت زیادی بگذارد.

در اینجا شایسته است برخی از اعمال و کردارهای منفی رستم در شاهنامه را بازگو نماییم. اقدامات و کردارهایی که هر عقل سلیمی با تأمل عمیق‌تر و دقیق‌تر آن‌ها را رد می‌کند و منفی ارزیابی می‌نماید:

### عظمت رستم در شاهنامه به حدی است که بعد از مرگ وی، خود فردوسی نیز دیگر دل‌بسته زندگی نیست و تمایل دارد شاهنامه‌اش را به پایان برساند

۱. در داستان سیاوش و گذرش از آتش برای اثبات بی‌گناهی‌اش، سودابه امید داشت که آتش، سیاوش را نابود کند. ولی این‌گونه نشد و سیاوش، به سلامت از آتش عبور کرد. سودابه، سیاوش را متهم می‌کند که با فن جادوگری که از زال و رستم آموخته، از آتش گذشته است. اتهامی غیرواقعی، اما قابل طرح. زیرا رستم و پدرش با جادو سر و کار دارند و این قضیه را در بخش‌های بعدی، به صورت مبسوط شرح خواهیم داد.

بعد از اینکه سیاوش در سرزمین توران به دستور افراسیاب کشته می‌شود، یکی از اقدامات عجلانه و توأم با خشم و شاید نامعقول رستم کشتن شهبانو (سودابه)، پس از شنیدن خبر کشته شدن سیاوش

(پسر کاووس) در سرزمین توران، است. رستم به دربار کیکاووس می‌آید و وی را به خاطر رفتار ناشایستش با سیاوش نکوهش می‌کند. سپس بی‌درنگ به حرم‌سرای شاه می‌رود، گیسوان سودابه را می‌گیرد و کشان‌کشان او را بیرون می‌آورد و از میان با خنجر، دو نیم می‌کند. (دبیر سیاقی، ۱۳۸۷: ۱۰۰) این کار خود سرانه و احساسی رستم، عرفا و منطقاً، دلیلی نداشته و تنها دلیل آن را می‌توان ارضای خشم درونی وی دانست؛ چرا که گرفتن انتقام خون سیاوش، آن هم به این شکل، وظیفه او نبوده است. هر چند که سیاوش را او پرورش داده باشد.

۲. در داستان رستم و سهراب می‌خوانیم که شبی از شب‌ها، رستم نزد کاووس شاه آمد و اجازه خواست تا ناشناس به میان لشکر ترکان برود و از نزدیک، سران سپاه توران و به خصوص آن پهلوان نوحاسته (سهراب) را ببیند. پس جامه‌ای تُرکوار بر تن کرد و خود را به سرپرده سهراب رساند. مجلسی آراسته دید که سهراب در آنجا نشسته بود. به یک دست او،

**ژنده رزم** (برادر تهمینه) و به دست دگر، **هومان** و بارمان نشسته بودند و دلیران بسیار گرداگرد تخت و ساقیان در کار باده‌گساری. در این هنگام ژنده رزم که رستم را در سمنگان دیده بود و خواهرش او را همراه سهراب فرستاده بود که رستم را به وی نشان دهد، برای کار لازمی از مجلس بیرون رفت. در تیرگی شب،



تصویرگر: مومین یغماییان